



هر یک از همسایگان عرب ایران در خلیج فارس را از استفاده بازرگانی انحصاری و خودمختارانه از یکی از بنادر فراوان ایران در دریای خزر بهره‌مند ساخت. یک چنین وضعیتی اقتصاد و بازرگانی در غرب آسیا را رونقی باورنکردنی می‌دهد و بهره اقتصادی فراوانی را نصیب همه این کشورها خواهد ساخت و ایران را به قلب تپنده اقتصاد و ارتباطات بازرگانی غرب آسیا تبدیل کرده و از موقعیتی بسیار والا در ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم برخوردار خواهد ساخت. بدخواهان ایران نیز، به جای تحریک شدن برای خرابکاری در این راستا، توجه خواهند کرد که عملی شدن چنین طرحی مسئولیت‌های منطقه‌ای تازه و گسترده‌ای را متوجه ایران خواهد ساخت و منافع ملی ایران را آنچنان بالا برده و حساسیت خواهد داد که در مقام یک عامل بازدارنده بسیار نیرومند، سیاست‌های داخلی و خارجی ایران را در چارچوب تازه‌ای نظم داده و در دیالوگی مثبت با بقیه جهان قرار خواهد داد.

■ ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی ایران و تجارت از جنوب به شمال

در جنوب، نقش آفرینی ایران برای دورانی دراز دستخوش اثرگذاری اختلافات گسترده سیاسی و جغرافیایی با همسایگان عربش بوده است که از آن میان اختلافات سرزمینی و مرزی دراز مدت با عراق و مساله ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزیره‌های ایرانی تنب و ابوموسی مهمترین بوده است.

امنیت در خلیج فارس از آغاز قرن نوزدهم به صورت یک مسئولیت انگلیسی در آمد که به صورت یک استراتژی حساب شده، قیابل تابع ایران و سرزمین‌های آنان را به امارات عربی تحت‌الحمایه بریتانیا تبدیل کرد. بدیهی است که به سرانجام رساندن این پروسه مستلزم ایجاد اختلافات سرزمینی و مرزی میان ایران و همسایگان عربش بود تا امکان پیشرفت سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" فراهم شود. پس از اعلام ژانویه ۱۹۶۸ سیاست انگلیسی خروج از خلیج فارس تا انتهای سال ۱۹۷۱، دوران امنیت ایرانی در خلیج فارس آغاز گردید. در این دوران ده ساله که در سال ۱۹۸۱ با ورود و استقرار نظامی ایالات متحده آمریکا در این منطقه پایان گرفت، ایران توانست همه مسائل و اختلافات سرزمینی و مرزی میان خود و کشورهای عربی همسایه را حل و فصل نماید و توانست به حل مسائل و اختلافات سرزمینی و مرزی میان همسایگان عربی در خلیج فارس کمک کند. در این راستا مرزهای دریایی ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۶۸، ایران و قطر در سال ۱۹۶۹، ایران و بحرین در سال ۱۹۷۲، ایران و عمان در سال ۱۹۷۵ تبیین و تعیین شدند. مرزهای ایران و عراق در شط العرب در سال ۱۹۷۵ تبیین و تثبیت شدند در حالی که طی قرارداد ۱۹۷۱ مرز ایران و شارجه (امارات متحده عربی) در اطراف جزایر تنب و ابوموسی مشخص شد. همچنین مرزهای دریایی عربستان سعودی و بحرین در سال ۱۹۵۹، قطر و ابوظبی در سال ۱۹۶۹ تبیین شده به اضافه توافق‌های رسمیت نیافته مرزی دریایی میان ایران و کویت از سال ۱۹۶۰ و ایران و دوبی و ایران و ابوظبی در سال ۱۹۷۴ و توافق‌های حاصله میان بحرین و قطر در نتیجه رای ۲۰۰۱ دادگاه بین‌الملل (۱۵).

■ ارتباط جنوب به شمال

در همان حال، ایران می‌تواند راه ایجاد ارتباطی مستقیم به خزر – آسیای مرکزی را برای کشورهای عربی تولید کننده نفت در خلیج فارس و دریای عمان هموار سازد: کشورهایی که ممکن است به درستی تصمیم گیرند منافع ملی خود را در منطقه‌ای همسایه بی‌گیری کنند که گمان می‌رفت در بازارهای جهانی گسترده، رقیب منطقه‌ای آنان شود. کشور عمان در حال حاضر سرگرم توسعه سریع و گسترده بندر صحار، پایتخت باستانی آن کشور است که در دوران اقتدار ایران "اومان" خوانده می‌شد و نام کشور کنونی عمان از آن آمده است. توسعه صنایع فولاد و آهن در این بندر آزاد بر اساس برنامه‌های پیش‌بینی شده عمان را از راه بندر جاسک به بازارهای آسیای مرکزی خواهد رساند (۱۶). همین پس کرانه‌های ایرانی مکران در دریای

شدن خواست ملی ایران برای حل مسالمت آمیز بحران‌ها فضای جذاب تازه‌ای را برای غرب ترسیم نماید که تشویق شود خود را تا حدودی از اسارت توطئه‌های اسرائیلی و صهیونیستی رهایی دهد و برای نخستین بار در تاریخ اخیر تلاش کند منافع ملی و مصالح استراتژیک و ژئوپولیتیک خود را بر امیال اسرائیلی ترجیح دهد و وارد تلاش‌هایی شود برای رسیدن به توازن شرافتمندانه با ایران.

■ مسائل امنیتی در خزر – آسیای مرکزی

همان گونه که مسائل جغرافیایی منبع اصلی تهدید نسبت به امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس شمرده می‌شود، مسائل جغرافیایی مانند ژئوپولیتیک دسترسی به دنیای خارج و ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی و گازی می‌توانند از منابع اصلی ناامنی در منطقه خزر – آسیای مرکزی شمرده شوند. در بررسی‌های ژئوپولیتیک جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی، نگارنده در نوشته‌های مفصل خود در سال‌های میانی دهه ۱۹۹۰ در نظر گرفتن یک منطقه ژئوپولیتیک بر اساس مدل سول کهن Saul Cohen را از به هم آمیخته‌ای از سه منطقه مستقل قفقاز، خزر و آسیای مرکزی پیشنهاد داد: بر اساس این فرض آمیخته‌ای از سه منطقه قفقاز، خزر و آسیای مرکزی می‌تواند در مقام یک گستره ژئوپولیتیک پهناور در آن واحد، توسط دریای خزر، از هم جدا شده و به هم پیوند یابد. به گفته دیگر، برای آسان ساختن زیربنای جغرافیایی این گونه بررسی‌ها، می‌توان از جمع آوردن سه بخش یاد شده منطقه ژئوپولیتیک یگانه‌ای را فرض نمود و آن را منطقه "خزر – آسیای مرکزی" نام داد. عوامل چندگانه جغرافیایی و محیط انسانی این روش ویژه تشخیص، تعیین و تعریف "منطقه" را یاری می‌دهد که در همان حال، می‌تواند رفرانس منطقه‌ای معقولی را در اختیار گذارد که برای مطالعه مسائل منطقه‌ای متمرکز در باره این گستره پهناور سخت مورد نیاز است.

■ ژئوپولیتیک دسترسی

"ژئوپولیتیک دسترسی" اصطلاحی است ژئوپولیتیک بر گرفته از وضعیت جغرافیایی و استراتژیک منطقه اوراسیا در تحولات پس از فروپاشی شوروی پیشین. نگارنده برای اولین بار به فارسی در کتاب "جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی" (انتشارات سمت – تهران ۱۳۸۱) و به انگلیسی زیر عنوان The Geopolitics of Access در کتاب Bridging A Gap (انتشار IB-Tauris – لندن و نیویورک – ۲۰۰۳) مورد استفاده قرار داد. منظور از این اصطلاح شرح این واقعیت بوده است که همه کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی پیشین در قفقاز، خزر و آسیای مرکزی کشورهای محاصره شده در خشکی هستند و بی‌بهره از دسترسی مستقیم یا آسان به راه‌های دریایی بازرگانی بین‌المللی. قزاقستان، ترکمنستان، و جمهوری آذربایجان همراه با روسیه و ایران در دریای خزر هم کرانه‌اند. این جغرافیای ویژه می‌تواند بازرگانی دریایی میان پنج کشور کرانه‌ای را تشویق نماید. ولی چنین پیشرفتی نمی‌تواند مساله عدم دسترسی دریایی به بازارهای جهانی را حل کند. در چارچوب پیشنهاد تعاریف منطقه "خزر – آسیای مرکزی" بود که نگارنده تنها راه عملی حل مشکل جغرافیایی "دسترسی" را در ایده ارتباط دادن همه جمهوری‌های آن منطقه و افغانستان به خلیج فارس و دریای عمان از راه گسترش شبکه‌هایی از راه و راه‌آهن و لوله‌های نفتی و گازی پیشنهاد داد. یکی از چشمگیرترین جنبه‌های این پیشنهاد واگذار کردن یک بندر کوچک از بنادر فراوان ایران در خلیج فارس و دریای عمان به هر یک از کشورهای محاصره شده در خشکی ژرفای ژئوپولیتیک شمالی ایران بود. با آنکه برخی از کشورهای منطقه از این پیشنهاد استقبال کرده بودند و قرقیزستان حتی رسماً آمادگی خود را در استقبال از این طرح عظیم که به آسانی می‌توانست جغرافیا را به بزرگترین امکان ژئوپولیتیک ایران در منطقه تبدیل کند آنچنان که هیچ قدرت منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای نتواند اندیشه "انزواي ایران" را در خزر – آسیای مرکزی واقعیت دهد، متأسفانه ضعف عمومی چیره بر دولت وقت مانع از بهره‌برداری ایران از این امکان بزرگ ژئوپولیتیک شد.

برخی از تحولات در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن در رابطه با تسهیل دست‌رسی منطقه خزر – آسیای مرکزی به خلیج فارس از راه ایران امیدوار کننده بود. در دسامبر ۱۹۹۱ قزاقستان و ایران قراردادی را امضاء کردند که جمهوری‌های آسیای مرکزی را از امکان ارتباط دادن شبکه راه آهن خود به خلیج فارس از راه ایران برخوردار می‌ساخت (۱۸). قرارداد دیگری که در همان سال میان ایران و اتحاد از میان‌رونده شوروی امضاء شد، عبور اقوام ترکمن، ارمنی و آذری از مرزهای دو کشور تا ژرفای ۴۵ مایل در ایران و جمهوری آذربایجان، ایران و ارمنستان، و ایران و ترکمنستان را مجاز ساخت. در ژوئن ۱۹۹۵ ایران، ترکمنستان و ارمنستان قرارداد سه جانبه‌ای را برای گسترش بازرگانی زمینی میان سه کشور امضاء کردند (۱۹). ماه مارس آن سال شاهد به هم پیوستن شبکه راه آهن آسیای مرکزی به شبکه راه آهن ایران بود. این دو شبکه راه آهن در ماه مارس ۱۹۹۶ در حضور شماری زیادی از سران دول منطقه یا نمایندگان آنان، به هم وصل شدند. سران کشورهای

عمان می‌تواند به عنوان پل سرزمینی ارتباط دهنده آسیای مرکزی به اقیانوس هند، در گسترش تلاش‌های بازرگانی هندوستان در آن منطقه نقشی محوری داشته باشد. بازرگانی دریای هندوستان، در حال حاضر، از بندرهای گرجستان و اوکراین استفاده می‌کند به اضافه پیمودن صدها کیلومتر راه خشکی در روسیه تا بتواند به آسیای مرکزی دسترسی یابد. ایران پیشنهاد کرده بود که هندوستان هزینه تأسیس هفتصد کیلومتر راه آهن ارتباط دهنده باقی به مشهد را، برای دسترسی مستقیم به آسیای مرکزی، تأمین نماید (۱۷). دسترسی مستقیمی که می‌تواند مسیر آسیای مرکزی – اقیانوس هند را صدها کیلومتر کوتاه‌تر سازد. این اقدام می‌توانست شبه‌قاره هند را در آسیای مرکزی از امتیاز ویژه‌ای نسبت به رقیبانش برخوردار سازد. نمایندگان هندوستان و ترکمنستان در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۷ یک قرارداد ترانزیت سه جانبه را با ایران امضاء کردند، این قرارداد استفاده هندوستان از امکانات جغرافیایی ایران برای دسترسی به آسیای مرکزی را آسان ساخت. کنفرانس سران اکو (سازمان همکاری اقتصادی) در اطلاعاتیه پایانی خود در تاریخ ۱۴ می ۱۹۹۷ نیز احتمال تأسیس لوله‌های نفتی از راه ایران را مورد توجه قرار داد.

■ تهدید بستن تنگه هرمز به کار بود برای شکست تحریم‌های جدید

در آخرین منزلگاه تهدیدهای ژئواستراتژیک غرب در خلیج فارس، مسئول وقت روابط خارجی اتحادیه اروپا، کاترین اشتون با اعلام اعمال تحریم فروش نفت ایران از سواحل این کشور در خلیج فارس، خواست که آخرین ضربه مهلک را برای فلج کردن اقتصاد ایران وارد کند. در دوران اخطار در زمینه اعمال این تحریم‌ها بود که فرمانده نیروی دریایی جمهوری اسلامی اعلام کرد که در صورت اعمال این تحریم‌های مهلک نیروی دریایی ایران تنگه هرمز را خواهد بست؛ در آن دوران کارشناسان جغرافیای سیاسی و استراتژیک از جمله در کشور خود ما فریاد برآوردند که این کار عملی نیست و هر گونه اقدامی از سوی ایران در آن راستا منجر به بروز جنگ جهانی سوم خواهد شد. ولی این متخصص جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک ایرانی (نگارنده) در رسانه‌های داخلی و بین‌المللی عملی بودن طرح ژانویه ۲۰۱۲ (۱۳۹۰) نیروی دریایی جمهوری اسلامی در بستن تنگه هرمز را تأیید کرد. در تشریح علل این اعلام، به ویژه در شبکه سرویس جهانی بی‌بی‌سی (بهمن ۱۳۹۰) خاطر نشان کردم که:

تحریم فروش نفت صادراتی ایران از کرانه‌های ایرانی خلیج فارس به معنی اقدام به قطع شریان حیاتی ملت ایران است و ملت ایران این اقدام را "اعلان جنگ" علیه خود خواهد دانست و ایران مانند هر کشوری در حالت جنگی به خود اجازه خواهد داد عبور و مرور نفت از تنگه هرمز را با شلیک یک موشک به یک تانکر نفت کش قطع کند و علاوه بر آن به خود اجازه خواهد داد در شرایط جنگی همه پایانه‌های نفتی عربستان و امارات را که بخوانند نفت فروخته شده خود را به جای نفت تحریم شده ایران جای دهند، مورد حملات موشکی قرار دهد. این یک "بلوف" علمی حساب شده بود، چون بر اساس آشنایی که با روحیه برنامه‌ریزی‌های ژئوپولیتیک و ژئو – استراتژیک اروپا و آمریکا داشتم، می‌دانستم غرب هرگز حاضر نخواهد شد تا تحریم‌های عملی نفتی علیه ایران را تا سرحد بروز در گیری‌های واقعی نظامی در منطقه‌ای گسترش دهد که جغرافیا و شرایط استراتژیک تماماً به سود ایران است. همچنان شاهد بودن که این بلوف حساب شده ایرانی در مقابل بلوف استراتژیک اروپایی تا آن اندازه کارساز بود که خاتم‌اشتون و یارانش در اتحادیه اروپا از فردای آن روز تهدید به تحریم صدور نفت از سواحل ایرانی خلیج فارس را در اعماق خاطره بلوف زدن‌های استراتژیک غرب علیه ایران مدفون کردند. در جبهه‌های دیگر ژئوپولیتیک و ژئو – استراتژیک دیگر، به ویژه در عراق و سوریه نیز گردش امور غرب را به سوی ایجاد موازنه‌های ژئوپولیتیک با ایران هدایت کرد. نتیجه کار این بوده است که بعد از انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری ایران و آشکار

عراق قدر

ژئودولته خراسان
به نمایندگی از چهارمین سالگرد
عصایات مروارید و روز نیروی دریایی
از ده یک هزار سیصد و نود و سه